

## سرمقاله



محمدعرفان  
صدیقیان

## هدف از برگزاری جشنواره فیلم فجر چیست؟

در عنوان این سرمقاله سوالی بسیار ساده مطرح شده است، اما به سختی می‌توان پاسخی شفاف درباره آن ارائه کرد. در سیاست‌های راهبردی و کلان یک کشور، شکل‌گیری هر اتفاق و رویدادی در حوزه‌های مختلف، اهدافی خاص و ویژه را دنبال می‌کند. علاوه بر این، جشنواره‌های مختلف سینمایی در جهان در سطوح کیفی مختلف نیز با اهدافی متفاوت شکل گرفته و ادامه پیدا می‌کنند. حتی با بررسی فیلم‌های منتخب و جوایز اهدایی از جانب جشنواره‌های رده الف جهانی مشخص می‌شود که هر یک از آن‌ها نیز برای خود مشخصه‌های مختلفی را لحاظ کرده و بر اساس رویکردهای خاص خود، فیلم‌هایی را برای شرکت در بخش‌های مختلف انتخاب می‌کنند. «جشنواره بین‌المللی فیلم فجر» نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد و در طول بیش از چهار دهه از زمان آغاز برگزاری، باید دارای نگاه و رویه‌ای هدفمند باشد و خروجی‌های آن در حوزه انتخاب آثار و اهدای جوایز، مهر تأییدی بر سیاست‌های در پیش گرفته شده توسط این رویداد باشند. اما این موضوع در عمل تا چه اندازه منطبق بر واقعیت است؟ برای روشن تر شدن موضوع، می‌توان تاریخچه جشنواره را با نگاهی گذرا رصد نمود. با ظهور بنیاد سینمایی فارابی در دهه شصت و متولی‌گری آن در سینمای ایران، این مجموعه با هدف هدایت‌گری، به حمایت از تولید آثاری پرداخت که تحت عنوان سینمای «معناگرا» از آن نام برده می‌شد. این سیاست با توجه به حساسیت‌هایی که نسبت به هنر هفتم در سال‌های ابتدایی پس از انقلاب وجود داشت، اقدامی قابل درک و حتی تحسین برانگیز به شمار می‌رفت که نتیجه آن معرفی سینمای ایران به جهان و دریافت جوایز مختلف از معتبرترین جشنواره‌های جهانی بود. این رویکرد در اهدای جوایز بخش‌های مختلف جشنواره در سال‌های ابتدایی حیات این رویداد نیز وجود داشت و بدین ترتیب، می‌توان در کنار تکریم از سینماگران، بحث هدایت در تولید آثار را از مشخصه‌های اولیه شکل‌گیری جشنواره فیلم فجر به حساب آورد. اما در گذر زمان و خصوصاً با توجه به تغییر ذائقه مخاطب و اولویت پیدا کردن سینما به عنوان یک مدیوم سرگرمی‌ساز، این جشنواره بدون آنکه هدف مشخصی را دنبال کند، سیمرغ‌های خود را تقدیم سینماگرانی از طیف‌های فکری متفاوت کرد. البته این مسئله را نمی‌توان به کلی نفی نمود. خصوصاً در دو سال اخیر و با ورود فیلم‌های ارگانی و دولتی پر تعداد به بخش‌های مختلف جشنواره، اهمیت این رویکرد بیش از پیش به چشم می‌آید. در واقع توجه به فیلم‌های متفاوت در جشنواره قرار گرفتن ملاک انتخاب آثار مبتنی بر مشخصه‌های همچون کیفیت نهایی، دستاورد مهمی برای این جشنواره ملی به شمار می‌آید که در برخی سال‌ها، بروز و ظهور این شیوه راهبردی بیشتر به چشم می‌خورد و دلیل آن را می‌توان در شرایط سیاسی حاکم بر کشور و ترکیب دبیر جشنواره و هیات داوران جست و جو کرد. اما این اتفاق ویژه، حداقل در دو سال اخیر در جشنواره فیلم فجر به کلی نادیده گرفته شده است و در نتیجه، این جشنواره تا حدی وجهه مردمی خود را با بی‌توجهی به برخی آثار از دست داده است و متأسفانه اظهار نظرهای برخی از اعضای هیات انتخاب مبنی بر مطرح کردن ایرادهای محتوایی به فیلم‌ها نیز به این مسئله دامن زده است. این رویداد در مهمترین بزنگاه دوران حیات خود به سر می‌برد و باید مسئولان سازمان سینمایی برای نجات آن اقدامی موثر و کارآمد صورت دهند. این جشنواره به عنوان مهمترین رویداد سینمایی کشور، تا چند سال پیش محل حضور و رقابت مطرح‌ترین سینماگران ایرانی بوده است اما امروز برخی از بازیگرانی که حتی چهره‌های مشهوری هم نیستند، از حضور در سینمای رسانه امتناع می‌کنند. برای برطرف شدن سو تفاهم‌های موجود باید تغییراتی اساسی بر جشنواره اعمال کرد و رویکردهایی تازه را در پیش گرفت. پیش از شروع جشنواره چهل و دوم، مجتبی امینی دبیر این رویداد اعضای هیات انتخاب را وابسته به جریان‌های فکری متفاوتی دانست، اما اظهار نظر برخی از اعضای آن در چند روز اخیر، پرده از روال غیر منطقی و بی‌توجهی به شاخصه‌های هنری در بحث انتخاب آثار پرده برداشته است. ادامه این روند در سال‌های آینده می‌تواند حیات مهمترین رویداد فرهنگی - هنری کشور را با مخاطراتی جدی مواجه کرده و موجب کاسته شدن توجه عمومی نسبت به این جشن سینمایی شود. جشنواره فیلم فجر روزی محل رقابت و خودنمایی بزرگان بود و باید به دلایل موفقیت آن در سال‌های دور مراجعه کرد و برای فراداش اقدام‌هایی موثر را صورت داد.

## نقدی بر فیلم «آپاراتچی» ساخته قربانعلی طاهر فر

### فیلمی ساده و رندانه

شخصیت اول و آرزویش شروع می‌شود و سپس طرح و توطئه نحوه اقدام و اعمال شخصیت و آدم‌های پیرامون در جهت تولید فیلم و مسایل درگیر کننده بعدی می‌شود. البته مخالفت بی‌دلیل پدر با فیلمسازی و راپرت‌ها و کارشکنی‌هایش در جهت جلوگیری از ساخت فیلم و شکست کار پسرش چندان توجیهی ندارد. چه به لحاظ اعتقاد شخصی و چه از این نظر که می‌خواهد جلیل به کار جدی تری بپردازد، هیچ‌کدام توجیه کننده عملکردش نیست. با اینحال در لابلای ماجرا به مرور و با اغماض پذیرفته می‌شود. همچنین آن چند پلان جستجوی هنرپیشه و گفت‌وگو با آن‌ها و عدم قبول بازی به نظر اضافه و بی‌کار کرد می‌آید و حذفشان به فیلم ریتم بهتری می‌دهد. البته بعد از انتخاب و ورود ناصر شاپالاق و شروع ساخت فیلم توسط جلیل، جذابیت و کشش و طنز فیلم اندکی بیشتر می‌شود و این کمک می‌کند تا پرده دوم فیلم تماشاکر را در ادامه با خود همراه نگهدارد. اما آن شوخی از جاع مکرر به اختتامیه جشنواره در تخیلات جلیل که همچون موتیف برای فیلم عمل می‌کند، کارکرد درستی دارد. طنز و جدیت فیلم هر دو به یک اندازه است و فیلمساز گویی مدام اشاره دارد که شما در حال تماشای یک فیلم هستید و بخصوص با همین ارجاع به اختتامیه تخیلی که شکلی از فاصله‌گذاری است همین موضوع را موکد می‌کند. مزه‌های فیلم با چاشنی لحن و لهجه ترکی خوب و به اندازه است و افسار فیلم را نرسیده به لودگی می‌کشد. در نهایت؛ آپاراتچی یک فیلم ساده و رندانه اما بی‌ادعاست که به نظر می‌رسد قصدش مزاح و سرگرمی و خوش‌آیندی تماشاکر از وقتی است که گذاشته است و اگر با همین مقدار انتظار به تماشایش بنشینید، راضی از سالن خارج می‌شوید.

رضا خسرو زاد - «جلیل نقاش ساختمان بی‌سواد عاشق سینماست. او بر خلاف خواسته پدر پیرش تلاش دارد سینماگر شود. ساختن فیلمی در مورد قاضی شهید شهرش شروع ماجراست. او برای نقش اول، ناصر شاپالاق را انتخاب می‌کند که نوجه‌لات و چاقو کش محله است و همین سبب مخالفت و بوجود آمدن مساله با دیگران می‌شود اما جلیل با تمام مشکلات قصد رسیدن به آرزویش را دارد...» آپاراتچی بیش از هر چیز مدیون نویسنده داستانش، دکتر روح‌الله رشیدی است. شروع این فیلم اقتباسی با بازسازی تظاهرات زمان شاه و سپس دستگیری فیلمساز و شروع ماجرا از سرعت خوبی برخوردار است و به درستی سبب همراهی تماشاگر با فیلم می‌شود. این نشان می‌دهد فیلمنامه‌نویس با شناخت درست از فضای قصه و آدم‌هایش روایت را ساده و بی‌حاشیه پردازش کرده و دایره توانایی خودش را در خلق ماجرا و پیچش‌های دراماتیک روایت و خلق تیپ‌ها و رنگ‌آمیزی شخصیت‌ها می‌شناسد و به درستی عمل کرده است. انتخاب یک شهر کوچک با مردم محلی ترک زبان بعنوان بستر اتفاقات هم جذابیت لازم را به کار بخشیده است. سادگی طراحی صحنه و لباس و راحتی بازی‌ها و میزانشن‌های در خدمت کار سبب شده تا فیلم را بعنوان یک اثر متوسط اما منسجم بپذیری و بالذت حالا ولواندک به تماشای فیلمی دلنشین بنشینید. فیلمنامه متمرکز بر روایت، شخصیت‌پردازی درست، طراحی گریم و لباس در خدمت کار و فیلمبرداری نامرئی کار از جمله نکات دلپذیر فیلم است. نکته منفی و توی چشم آن استفاده از بازیگر الکن و بدبیبان در نقش کارمند اداره ارشاد است. فیلم با یک موقعیت دراماتیک (زنداد افتاد جلیل و احتمال اعدامش) و سپس با تمرکز بر معرفی

## نقد فیلم نپتون ساخته محمد ابراهیم غفاریان

### سر خوردگی دنیای کودکان در جهان بزرگسالان

اما بعدتر می‌بینیم سختی این مسئولیت را دختر بچه آنها به دوش می‌کشد و دچار تعارض و مشکل می‌شود و همین طور زن افغان که از سرناچاری از خون پایمال شده همسرش با پذیرفتن غرامت نصف دیه می‌گذرد چرا که از نظر قانونی راهی به جز قبول کردن این پول کثیف ندارد تا اینکه در انتهای پرده دوم فیلم پیام آن در نقطه متحداشکلی در بینابین داستانک‌ها از زبان دوست بابک که در پروژه ساخت و ساز با او شریک است در یک انفجار عصبی فریاد زده می‌شود که در سالن جشنواره هم با تشویق مخاطبان مواجه می‌شود. وقتی او با ضربه‌های جنون وار به دیوار فریاد می‌زند که حاضر است از این پروژه بیرون باشد تا اینکه بخاطر رسیدن به هدفش مرگ کارگر افغان را نادیده بگیرد! و نقشی از دیوار شکسته و حفره‌ای که تمثالی از نقشه ایران است. از دیگر نکته‌های ویژه فیلم وحدت فرم، ساختار وای و مضمون است که در ایجاد تاثیر و القا حس فرسودگی انسان موفق عمل می‌کند. انسانی که برای حفظ بازی قدرت و پول حاضر است چشم خود را بر روی خود و عزیزترین کسانش ببندد. این فیلم تلنگری است برای مخاطب که میان آرزوها، رویاها و عزیزان خود و قدرت کدام را انتخاب می‌کند؟ و در ادامه حواشی این انتخاب را با دقتی روانشناختانه واریسی می‌کند. محمد ابراهیم غفاریان کارگردان فیلم نپتون است که اولین تجربه سینمایی بلند خویش را با این اثر به چهل و دومین جشنواره رسانده است. کارگردانی با دقت که در ترسیم فضای زندگی روزمره به نسبت فیلم‌های دیگر در بخش سودای سیمرغ موفق تر عمل می‌کند البته نیم بیشتر این موفقیت فیلم مدیون نگاه روانشناختانه و دقیقی است که مرجان ساداتی به بزرگترین دغدغه امروز خانواده‌هایی ایرانی داشته است.

سمیه خاتون - نپتون روایت یک زندگی است که در بستر رئال و در طرح روایتگری مینی مال گسترده می‌شود. این فیلم داستان یک زندگی امروزی را شرح می‌دهد، پرداخت به جزئیات مشغله‌های زندگی شهر نشینی به قدری به صورت شفاف و با واقع‌نگری در فیلم شرح داده می‌شود که مخاطب کاملاً در فهم مشترک با شخصیت‌های فیلم هم داستان می‌شود. مضمون فیلم عمق شکاف میان دو نسل کودکان و بزرگسالان را می‌کاود و موفق می‌شود تاثیر عمیقی را از دنیای سرخورده کودکان در جهان بزرگسالان به تصویر بکشد. بابک و افسانه زن و شوهری هستند که هر کدام در دنیایی متفاوت از هم زندگی می‌کنند، تنها پیوند مشترک این زن و مرد فرزند است که قربانی این بزنگاه قرار گرفته است. یکی از مهمترین نکات کلیدی در روایتگری به سبک مینی مال پیوند خرده‌پی‌رنگ‌هایی است که به صورت موازی از شخصیت‌ها بدون تلاقی معنی دار روایت می‌شود. با این هدف مرجان ساداتی فیلمنامه‌نویس این اثر، فرسودگی، تهیایی و واماندگی را در کنار مضمون اصلی قرار داده است و به نسبت هر شخصیتی که وارد داستان می‌شود هر کدام به صورت کم و بیش در صدد است تا تکلیف خود را با مسئولیت انسان بودن و انسانی زندگی کردن روشن کند! آن‌هم در شرایطی که از تعامل و همدلی دیگران کاملاً ناامید شده و می‌داند این مسیر را باید به تنهایی طی کند، در این راه یکی از مهم‌ترین مولفه‌های انتخاب برای ادامه مسیر، آزمون پول و رسیدن به استقلال شخصی است، به همین ترتیب روایت‌هایی از زندگی افراد بیان می‌شود که پیش شرط ارتباطی همه آنها تنها در منافع مادی خلاصه می‌شود. همان‌طور که مرد همسایه به خاطر اینکه بدهی خود به بابک، با ناراضی تمام و بدون اعتراض پرستاری فرزند او را به عهده می‌گیرد،

